

## واکاوی کارکرد قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا

### A Study of Function of the Faculty of Imagination on Mulla Sadra's Corporeal Resurrection

Shamsollah Seraj<sup>-</sup>  
Hossein Aminparast<sup>-</sup>

شمس الله سراج<sup>-</sup>  
حسین امین‌پرست<sup>-</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۲

#### Abstract

One of the Mulla Sadra's basic principles to demonstrate man's corporeal resurrection is attention to the place of the faculty of imagination. He explains the nature of the faculty of imagination and believes the necessity of its continuity after death. One of the fundamental functions of the faculty of imagination is the image of corporeal essence of man in intermediary world which based on Mulla Sadra's belief, spiritual resurrection comes true in this world. Some believes that Mulla Sadra has also generalized the function and the role of the faculty of imagination in intermediary world to Doomsday arena. The creation of other-worldly body is carried out by the faculty of imagination and innovation of soul. Consequently, corporeal resurrection considered by Mulla Sadra is an imaginal body which is not consistency with traditional arguments. With his amazing by this interpretation, Mulla Sadra expressed his objection with gathering of other-worldly bodies in the mould of an imaginal body. He distinguishes between the function of the faculty of imagination in intermediary world and Doomsday arena and maintains gathering of bodies from graves and the blowing of spirits in them by angles. Through relying on rational arguments and citing some of Mulla Sadra terms, this paper demonstrates that the function of the faculty of imagination in intermediary world is different from that one in Doomsday arena and it has no role in creation of other-worldly body.

**Keywords:** Faculty of Imagination, Resurrection, Corporeal Resurrection, Soul, Heaven, Hell.

#### چکیده

یکی از مبانی ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی انسان، توجه به جایگاه قوه خیال است. او با تشریح ماهیت قوه خیال، به لزوم تداوم حیات آن پس از مرگ اعتقاد دارد. از کارکردهای اساسی قوه خیال، تصور ذات جسمانی انسان در عالم برزخ است؛ علمی که به اعتقاد ملاصدرا، معاد روحانی در آن محقق می‌گردد. عده‌ای بر این باورند که ملاصدرا کارکرد و نقش قوه خیال در عالم برزخ را به عرصه محشر و روز قیامت نیز تعمیم داده است و خلقت بدن اخروی توسط قوه خیال و با ابتکار نفس انجام می‌گیرد، در نتیجه جسم مد نظر ملاصدرا معاد جسمانی، یک جسم مثالی است و بنابراین با ادله نقلی سازگاری ندارد. ملاصدرا با اظهار تعجب از این برداشت، مخالفت خود را با حشر ابدان اخروی در قالب بدنی مثالی بیان کرده و با تمایز نهادن میان کارکرد قوه خیال در عالم برزخ و عرصه قیامت، به حشر ابدان از قبور و دمیده شدن ارواح در آنها توسط ملائکه معتقد است. این پژوهش با اقامه براهین عقلی و استناد به برخی از عبارات ملاصدرا، اثبات نموده که کارکرد قوه خیال در عالم برزخ، متمایز از کارکردش در عرصه قیامت است و نمی‌تواند نقشی در خلق بدن اخروی داشته باشد.

**واژگان کلیدی:** قوه خیال، معاد، معاد جسمانی، نفس، بهشت، جهنم.

<sup>-</sup> Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Kalam, Ilam University, Ilam, Iran; sh.seraj@ilam.ac.ir

<sup>-</sup> MA in Islamic Philosophy and Kalam, Ilam University, Ilam, Iran (corresponding author); hoseinaminyl@gmail.com

<sup>-</sup> دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ sh.seraj@ilam.ac.ir

<sup>-</sup> دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول)؛ hoseinaminyl@gmail.com

## مقدمه

بحث پیرامون مسائلی که در دسترسی و مشاهده مستقیم انسان‌ها نیست و حتی امکان تجربه آنها در عرصه گیتی نیز وجود ندارد، همواره صاحب‌نظران را به چالش‌ها و بیان دیدگاه‌های متفاوت واداشته است. از نظر ملاصدرا پی‌بردن به اسرار معاد جسمانی در زمره علوم و مکاشفاتی است که عقل نظری از ادراک آن عاجز است (ملاصدرا، ۱۳۸۱ الف: ۴۱) و همین امر سبب گردیده تا فیلسوفان برجسته‌ای همچون ابن‌سینا در ترسیم کیفیت رستاخیز انسان، صرفاً با استناد به شرع مقدس به تحقق معاد جسمانی اعتقاد داشته باشد و از اثبات آن با تکیه بر دلایل عقلی ناتوان بوده و در برابر آن سکوت اختیار کنند.

در میان فلاسفه مسلمان، ملاصدرا اولین فیلسوفی است که به ادعای خود، توانسته ضمن رعایت جانب شرع، با شیوه‌ای عقلانی و با تکیه بر نوآوری‌های فلسفی‌اش، کیفیت بازگشت انسان را ترسیم و اثبات نماید. از نظر او مسئله معاد جسمانی «رکن عظیم و بخش بزرگی در ایمان است و اصل کبیری در حکمت و عرفان، و این مسئله از پیچیده‌ترین علوم، باریک‌ترینشان، برترینشان از حیث مرتبه، بالاترینشان از جهت منزلت، عالی‌ترینشان از حیث ارزش و بهترینشان در شأن است» (همو، ۱۳۸۸: ۱۸۵).

ملاصدرا اذعان داشته که «حکمای پیش از وی نتوانسته‌اند معاد جسمانی که ادیان الهی بر وجود آن اصرار و پیامبران و اولیاء از آن خبر داده‌اند، را درک کنند و بپذیرند. عدم پذیرش معاد جسمانی مفسده بزرگی است که موجب اختلال در بسیاری از قواعد فلسفی می‌شود» (همو، ۱۳۸۹ د: ۸۳). او خود را پیشگام فلاسفه در اثبات معاد جسمانی قلمداد کرده و می‌گوید: «آنچه از خلاصه اسرار مبدأ و معاد که به فضل و رحمت خدا برای ما میسر شده است و به فیض وجود باری تعالی به آن رسیده‌ایم، گمان نمی‌کنم احدی از کسانی که من ایشان را می‌شناسم از پیروان مشائین و

متأخرین ایشان ... به آن دست یافته باشند و نپندارم که کسی از معروف‌ترین به مکاشفه و عرفان از مشایخ صوفیه، از سابقین و لاحقین آنها، به قوه بحث و برهان اثبات آن تواند نمود» (همو، ۱۳۸۱ ب: ۴۴۳). البته قبل از ملاصدرا، غزالی به نقش قوه خیال در تحقق معاد اشاره کرده، هر چند عبارات وی بر عذاب قبر و تحقق معاد روحانی در عالم برزخ دلالت دارد:

«النفس اذا فارقت البدن و حملت القوة الوهمية معها كما ذكرنا و تجردت عن البدن منزهة، ليس يصحبها شيء من الهيئات البدنية و هي عند الموت عالمة بمفارقتها عن البدن و عن الدار الدنيا، متوهمة نفسها عين الانسان المقبور الذي مات على صورته، كما كان في الرؤيا تتخيل و تتوهم و تتخيل بدنها مقبوراً و تتخيل الآلام الواصلة اليها على سبيل العقوبات الحسية على ما وردت به الشرايع الصادقة، فهذا عذاب القبر. و ان كانت سعيدة تتخيل صوراً ملائمةً على وفق ما كان يعتقد من الجنات و الأنهار و الحدائق و الغلمان و الولدان و الحور العين و الكأس من المعين فهذا ثوابك القبر» (نظری توکلی، ۱۳۸۱: ۸۹).

یکی از مبانی اولیه ملاصدرا برای ترسیم عقلانی معاد جسمانی، توجه به جایگاه قوه خیال است. در واقع دیدگاهی که وی درباره کیفیت بدن اخروی انسان ارائه داده، از مرز فکری فیلسوفان پیش از خود عبور کرده و به نوعی سنت‌شکنی بوده است. همین امر سبب گردیده تا دیدگاه او در حوزه معاد جسمانی همواره معرکه آراء فیلسوفان پس از وی قرار گیرد تا جایی که از میان فقیهان، میرزا محمدحسن نائینی تا مرز تکفیر ملاصدرا پیش رفته و شیخ مجتبی قزوینی ادعا کرده که «این معاد ابداً ربطی به معاد قرآن ندارد و از جهت اصول و اساس و نتیجه با معاد قرآن مخالف و مابین است» (حکیمی، ۱۳۸۳: ۳۲۷).

علامه رفیعی می‌گوید ملاصدرا معتقد است «نفس بعد از مفارقت از بدن عنصری، همیشه خیال بدن دنیوی خود را می‌نماید. چون قوه خیال در نفس بعد از موت باقی است، همین‌که خیال بدن خود را نمود، بدنی مطابق بدن دنیوی از نفس

ترکیب شده یا تجزیه شده توسط قوه متخیله را نیز در خود نگه می‌دارد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۸۹). او می‌نویسد: «دلیل بر وجود این قوه آن است که ما صورتی را در خواب یا در بیداری مشاهده می‌کنیم، سپس از آن غافل می‌شویم و چون بار دیگر آن را مشاهده نماییم، حکم می‌کنیم که این همان صورت است که ما آن را پیش از این مشاهده نموده‌ایم. پس اگر آن صورت محفوظ نباشد، این حکم ممکن نخواهد بود... و احتیاج به وجودش آن است که نظام عالم مختل نگردد و ضار به نافع مشتبه نشود و معاملات و غیر آن فاسد نگردد» (همانجا).

ملاصدرا بر این باور است که قوه خیال پس از مرگ انسان همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد، زیرا قوه خیال امر مجردی است که صرفاً در آغاز تکوینش نیاز به بدن مادی و عنصری دنیوی دارد و در بقاء به دلیل برخورداری از تجرد، نیازی به بدن دنیوی ندارد. بنابراین پس از مرگ انسان نیز مدرک جزئیات و مادیات به واسطه صور آنهاست؛ همانگونه که در دنیا مدرک بوده است (همو، ۱۳۸۸: ۲۳۱). حقیقت این است که «تا قبل از صدرالمتألهین هیچ یک از فیلسوفان بر تجرد قوه خیال اقامه برهان نکرده بودند، حتی ابن‌سینا... تجرد را مختص به قوه عالقه دانسته است... در آثار شیخ اشراق و ابن‌عربی صحبت از تجرد قوه خیال به میان آمده ولی برهانی و عقلی کردن آن برای نخستین بار به دست صدرالمتألهین تحقق پذیرفت. به همین جهت صدرالمتألهین برهان بر تجرد خیال را برای اولین بار به خود نسبت داد و نه اصل قول بر تجرد خیال را» (پویان، ۱۳۸۹: ۱۱۵). او برای اثبات تجرد قوه خیال بیان می‌دارد که نفس انسان «دارای قوه‌ای است که اشباح و صور مثالی را درک می‌کند. این قوه هرگز از نوع امور دارای وضع که قابل اشاره حسی باشد نیست، در نتیجه، نه در این عالم، بلکه در عالم دیگر است. موضوع و محل این صور نیز چنین حکمی دارند و از ماده و امر مادی مجرند، زیرا هر جسم و امر جسمانی - بالذات یا بالعرض - از اموری است

صادر می‌شود و نفس با چنین بدنی که از قدرت خیال بر اختراع بدن فراهم شده است، در معاد محسوس خواهد شد و ثواب با عقاب او با همان بدن است. در حقیقت نزد این مرد بزرگ، بدن اخروی به منزله سایه و پرتوی است از نفس، تا نفس که باشد و این بدن چه باشد، یا نورانی است یا ظلمانی، لکن در نزد این ضعیف، التزام به این قول بسیار صعب و دشوار است؛ زیرا به طور قطع مخالف با ظواهر بسیاری از آیات و مباین با صریح اخبار معتبره است» (ر.ک. پویان، ۱۳۸۹: ۶۵۷). علاوه بر این، برخی بر این باورند که فرض تجرد خیال به عنوان یک مقدمه، نمی‌تواند مشکل جسم را از میان بردارد، زیرا قوه خیال، به فرض تجردش، در حوزه عقول و مفارقات قرار می‌گیرد و اگر تجرد می‌توانست مبنای از میان رفتن اشکال باشد، تجرد عقل کافی بود و نیازی به فرض تجرد خیال نبود (یثربی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

با توجه به اینکه کارکرد قوه خیال یکی از محورهای چالش‌برانگیز در معاد جسمانی ملاصدرا به‌شمار می‌رود و برخی از نقادان نقشی را که ملاصدرا برای قوه خیال در ترسیم عقلانی معاد جسمانی قائل گردیده، مخالف با ظواهر شرعی قلمداد می‌کنند و بر این باورند که دخالت دادن قوه خیال در ترسیم معاد جسمانی، منجر به معاد روحانی با یک بدن مثالی شده است، در نوشتار حاضر قصد داریم نقش و جایگاه قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا را مورد بررسی قرار داده و برای اثبات عدم دخالت قوه خیال در خلق بدن اخروی براهین عقلی اقامه کنیم. اقامه این براهین از نوآوری‌های این نوشتار به‌شمار می‌رود.

## ۱. ماهیت قوه خیال و تداوم بقای آن پس از

### مرگ انسان

از نظر ملاصدرا قوه خیال، قوه‌ای است که صورت‌های موجود در حس مشترک را نگه می‌دارد و به خزانه‌ای می‌ماند که همه صورت‌های جزئی که از راه حواس درک می‌شوند، در آنجا بایگانی می‌شوند. علاوه بر این، خیال صورت‌های

و معاد و رسائل فلسفی، اصول مقدماتی در باب معاد جسمانی را به مطالب ذکر شده در اسفار اربعه ارجاع داده، در نوشتار پیش‌رو موضوع بر پایه و ترتیب اصول مطرح شده در اسفار اربعه دنبال می‌شود.

ملاصدرا در اصل هشتم از اصول ذکر شده، می‌گوید: «قوه خیال جوهری است که در محلی از بدن و اعضای آن قائم نیست و در جهتی از جهات این عالم طبیعی موجود نمی‌باشد، بلکه از این عالم مجرد است و در عالمی جوهری که متوسط بین دو عالم مفارقات عقلی و طبیعیات مادی است، قرار دارد» (همو، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

او در قالب اصل نهم، می‌نویسد: «صور خیالی - بلکه صور ادراکی - نه در موضوع نفس حلول و ورود دارند و نه در محلی دیگر، بلکه آنها قائم به نفس هستند، قیام فعل به فاعل، نه قیام مقبول به قابل» (همان، ۲۰۲). در این اصل، حلول صور خیالی و حتی صور ادراکی در نفس نفی شده است. قوه خیال، جوهری مجرد از بدن حسی و مادی است و هنگام متلاشی شدن این قالب ترکیب یافته از عناصر و نابودی اعضا و آلاتش، عاری از فساد باقی می‌ماند و هیچ نابودی و اختلالی در آن راه ندارد. بنابراین صورتهای خیالی نشئت گرفته از ماده نیستند بلکه از نفس انسان صادر می‌گردند و نه از باب قیام مقبول به قابل، بلکه از سنخ قیام فعل به فاعل هستند (خلیلی، ۱۳۸۳: ۴۰۶). ملاصدرا در «این اصل در بیان آن است که نفس به منزله محل برای قبول این صور ادراکی نیست و این صور، حال در جزء مغز انسان یا در روح دماغی - طبق نظر مشائین - نیست، بلکه این صور خیالی از نفس مجرد صادر شده و نفس مصدر این صور و علت وجودی اینها در وعاء و صقع خود است و این صور قیام صدور بر این نفس دارند» (پویان، ۱۳۸۹: ۱۲۳). ملاصدرا در اصل دهم، معتقد است: «صورت مقداری و شکلها و هیئتهای جرمی، همانگونه که از فاعل به واسطه مشارکت ماده قابل به حسب

که دارای وضع می‌باشد، هر چیزی هم که به آن قوام یابد، در وضع و قبول اشاره حسی تابعش خواهد بود. اگر قوه خیال حال در ماده‌ای از مواد این عالم باشد، صور قائم به آن به وجهی قابل اشاره حسی خواهند بود، بطلان تالی مستلزم بطلان مقدم است و ملازمه هم، روشن» (ملاصدرا، ۱۳۸۷: ۲۰۷). بنابراین از دیدگاه ملاصدرا قوه خیال جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء است.

البته در مورد اینکه پس از مرگ انسان، کدام یک از قوای نفس به حیات خود ادامه می‌دهند، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. در حدیث نبوی از این بعد انسان به «عُجْبُ الذَّنْبِ» تعبیر شده است. برخی اندیشمندان گفته‌اند آن عقل هیولانی است، متکلمان گفته‌اند آن را همان اجزای اصلی دانسته‌اند، اما ملاصدرا از آن به قوه خیال تعبیر کرده است، زیرا قوه خیال آخرین کونی است که در انسان از قوای طبیعی و نباتی و حیوانی که پس از ماده انسانی در این عالم حدوث می‌یابند، حصول پیدا می‌کند و در ادامه پس از خرابی بدن، از انسان باقی می‌ماند و صلاحیت آن را دارد که نشئه دیگر بر آن قائم شود (همو، ۱۳۸۸: ۲۳۳). بنابراین از دیدگاه ملاصدرا «نیروی خیال در ما از نیروی طبیعی نبوده، بلکه نفسانی است و نه از امور دنیایی، بلکه از امور آخرتی است که روز قیامت آشکار خواهد شد و جوهر آن اصلاً از این جهان جدا و دور است» (همو، ۱۳۸۹ الف: ۳۴۶).

## ۲. جایگاه قوه خیال در اصول مقدماتی ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی

در اصولی که ملاصدرا برای اثبات معاد جسمانی به کار گرفته، قوه خیال نیز در زمره ارکان اصلی به شمار می‌رود. تعداد این اصول در زاد المسافر ۱۲ اصل، در رسائل فلسفی ۱۲ اصل، در اسفار اربعه ۱۱ اصل، در مبدأ و معاد ۷ اصل، در الشواهد الربوبیه ۷ اصل، در عرشیه ۷ اصل، در تفسیر سوره پس ۷ اصل و در مفاتیح الغیب ۶ اصل است. از آنجا که ملاصدرا در برخی از آثارش مانند زاد المسافر، مبدأ

از عالم حواس را ادراک نماید و آن پایان نشئه نخستین و آغاز نشئه دومین است. بنابراین نفس هنگامی که بدن و این جهان را رها نمود، با خودش قوه خیال که صورت‌های جسمانی را ادراک می‌نماید، همراه می‌برد و آنها را بدون مزاحمت چیزی از حواس و دیگر نیروهای بدن مشاهده می‌کند و مشاهده‌اش از مشاهده حس قوی‌تر است. انسان در آن مقام ذات خود را به صورت جسمانی، آن‌گونه که در زندگانی بدنی و حسی احساس می‌نمود، تصور می‌نماید» (ملاصدرا، ۱۳۷۱: ۹۷۶).

نکته اساسی در عبارات ملاصدرا این است که انسان پس از مرگ، به وسیله قوه خیال ذات خود را به صورت جسمانی تصور می‌نماید (همو، ۱۳۸۷: ۲۹۸) و بدون تردید تصور چیزی فراتر از یک امر مثالی و فاقد ماده نیست. بنابراین اگر ما به این حد از جملات ملاصدرا اکتفا نماییم، باید معاد مد نظر وی را محصور در جنبه روحانی و مثالی صرف بدانیم. در این صورت جسمیت معنایی نخواهد داشت، درحالی‌که ملاصدرا به صراحت مخالفت خود را با معاد روحانی بیان داشته و در برابر برخی از فلاسفه اسلامی که آیات قرآنی که بر حشر اجسام دلالت دارند را به امور روحانی تأویل می‌کنند، در مقام تعجب برآمده و می‌گوید: «شگفتا از او که... از وجود عالم جسمانی دیگر که در آن اجسام و اشکال اخروی با اعراضشان می‌باشد، غافل شده است؟ و چگونه آیات قرآنی را که نص صریح در احوال معاد جسمانی دارند، حمل بر امور عقلی کرده است» (همو، ۱۳۸۸: ۲۲۷). بنابراین برای اینکه درک صحیحی از نقش قوه خیال پس از مرگ انسان داشته باشیم، ابتدا باید کارکرد آن را در عالم برزخ و سپس در عرصه قیامت، بر اساس اندیشه ملاصدرا بررسی کنیم.

#### ۴. نقش کلیدی قوه خیال برای تحقق معاد روحانی در عالم برزخ

ملاصدرا بر این باور است که نفس انسان پس از مرگ، تعلق ضعیفی به بدن عنصری دارد؛ البته این

استعدادات و انفعالات آنها حاصل می‌گردد، همین‌طور از جهات فاعلیت و حیثیات ادراکی آن بدون مشارکت ماده حاصل می‌شود» (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۲۰۳). در واقع، انسان قادر است بدون مشارکت ماده، صورت‌های خیالی که دارای مقدار و جرم هستند را تصور کند. پروردگار متعال نفس انسان را به گونه‌ای آفریده که با کمک قوه خیال حقایق را در ذات خود تصور می‌نماید و صورت‌های غایب از حواس را در عالم خود بدون مشارکت ماده، انشاء و ایجاد می‌کند. بنابراین آنچه که نفس با قدرت صورت‌گری خود تصور می‌کند و بر آن نیز بصیرت دارد، دارای وجودی است که از سنخ عالم ماده نیست و گرنه هر کس که دارای حس سالمی باشد، باید آن را نظاره کند، بلکه در عالمی که عاری از حواس ظاهری است، قرار دارد؛ زیرا حواس پنج‌گانه مادی هستند و تنها چیزی را که مقارن با ماده باشد، درک می‌کنند. وجود افلاک و ستارگان و صدور آنها از مبادی عالی از این قبیل است و آفرینش آنها را از این طریق می‌توان توجیه کرد. پیش از افلاک و ستارگان، هیولایی نیست تا بتوان آن را علت قابلی به‌شمار آورد. پس آفرینش آنها از روی ابداع صورت گرفته و از تصورات مبادی عالی ناشی شده است. صور خیالی صادره از نفس نیز در زمره مبدعات است (همو، ۱۳۸۱: ۴۵۰).

#### ۳. علت همراهی قوه خیال با نفس پس از مرگ انسان

حقیقت امر این است که «با پذیرش تجرد خیال، بسیاری از مسائل و مشکلات اعتقادی مربوط به معاد حل و قابل فهم می‌گردد. با مطالعه افکار و دیدگاه‌های فیلسوفان و دانشمندان در باب فرجام‌شناسی قبل از حکمت متعالیه، به فوق‌العادگی این اثبات و پیامدهای مثبت آن بیشتر پی می‌بریم» (برقعی، ۱۳۸۹: ۱۸۸).

از نظر ملاصدرا ضرورت تداوم بقای قوه خیال برای نفس به این سبب است «که صورت‌های غایب



تعلق به صورت و هیئت بدن عنصری است نه اعضای مادی آن. از طرفی، نفس انسان پس از مرگ، قوه خیال را با خود می‌برد و با بهره‌گیری از تصورات قوه خیال، همچنان به صورت و هیئت بدن عنصری دنیوی تعلق دارد (همان: ۲۳۱). پس نفس انسان پس از مرگ، توسط قوه خیال «خود را عین انسانی که در قبر باشد توهم می‌نماید و بدن خود را مقبور می‌یابد و الم‌هایی ادراک می‌کند که به او می‌رسد را بر سبیل عقوبات حسیه به نحوی که در شرایع صادقه وارد شده است، ادراک می‌کند؛ این است عذاب قبر» (همو، ۱۳۸۱: ۴۷۴).

بنابراین اگر انسان پس از مرگ، ذات خود را به صورت جسمانی توسط قوه خیال تصور می‌نماید و بر ذات تصور شده عذاب یا پاداش جاری می‌گردد، این حالات صرفاً مربوط به عالم برزخ بوده و پاداش‌ها و عذاب‌های آن نیز از نوع روحانی می‌باشد. ملاصدرا به صراحت از این حالت به عنوان عذاب قبر یاد کرده است: «اعلم أنّ کل من شاهد بنور البصيرة باطنه فی الدنيا لراه مشحوناً بأنواع الموزیات و السباع، مثل الشهوة و الغضب و الحسد و الحقد و الکبر و المکر و الرئاء و العُجب و... فإذا انکشف الغطاء و وضع فی قبره، عاینها و قد تمثلت بصورها و أشکالها الموافقة لمعانیها، فیری بعینه العقارب و الحیات التي ملکاته و صفاته الحاضرة الآن فی نفسه، فهذه عذاب القبر إن کان شقیماً و یقابله إن کان سعیداً» (همو، ۱۳۷۸: ۱۰۸).

البته باید توجه داشت که منظور ملاصدرا از عذاب قبر، همین قبر معمولی نیست. او در توضیح فشار قبر می‌نویسد: «آنچه که برایت چگونگی فشار قبر را روشن می‌سازد درحالی که جسد مرده ساکن است، یا در هوا یا آب است، اینکه کسی که در تنگنای سختی قرار دارد یا اعضایش به سبب سوختن و غیر آن، از هم گسیخته می‌شود یا بین دو سنگ بزرگ گیر افتاده است، آنچه او را شکنجه می‌دهد و بالذات در نفسش اثر می‌گذارد، این اموری که بر بدنش وارد می‌شود نیست، بلکه صورت آنهاست که به واسطه علاقه و وابستگی با بدن به نفسش می‌رسد، به طوری که اگر حصول

آن صورت‌ها برای نفس، از راه دیگری - نه از جهت این اسباب مادی - فرض شود، اثرگذاری - مادام که نفس دارای علاقه به این بدن است، خواه بدن به عینه باقی باشد یا نباشد - همانند اول به حال خودش است. پس فشار قبر و عذاب و شکنجه‌اش از این قبیل که بیان داشتیم می‌باشد و همین‌طور ثواب و پاداش و راحتش هم این‌گونه است. بنابراین وسعت قبر و تنگیش تابع گشادگی سینه و تنگی آن است» (همو، ۱۳۸۸: ۲۳۲).

هر چند ملاصدرا بر لزوم تداوم بقای قوه خیال پس از مرگ تأکید دارد تا «صورت‌های غایب از عالم حواس را ادراک نماید و آن پایان نشئه نخستین و آغاز نشئه دومین است... انسان در آن مقام ذات خود را به صورت جسمانی، آن‌گونه که در زندگانی بدنی و حسی احساس می‌نمود، تصور می‌نماید» (همو، ۱۳۷۱: ۹۷۶)، اما باید دید منظور وی از نشئه دومین که قوه خیال در آن ذات انسان را به صورت جسمانی تصور می‌نماید، کدام عالم است. از نظر وی، نفس انسان پس از مرگ بدن طبیعی به عالم برزخ منتقل می‌شود: «أول منزل من منازل الآخرة لا ید أن یكون برزخاً بین الدنيا و الآخرة» (همو، ۱۳۸۹: ۵۵۴). او در توصیف ماهیت عالم برزخ بیان می‌دارد که «آن جایگاه نفوس و ارواحی است که از آغاز زمان تا پایان آن برای برپایی رستاخیز بزرگ و قیامت کبری از این جهان منتقل شده‌اند» (همو، ۱۳۷۷ الف: ۴۴). بنابراین تصور نمودن ذات انسان به صورت جسمانی، در عالم برزخ رقم می‌خورد که یک عالم روحانی است و بدن مورد نظر نیز در حد یک تصور است که توسط قوه خیال انجام می‌پذیرد. علاوه بر این، در عالم برزخ، اعمالی که نفس انسان از نیک و بد در دنیا کسب کرده است، مجسم می‌گردند و بنا بر اعتقاد ملاصدرا «أول هذه النشآت نشئة البرزخ و القبر... و من عجائبها تجسم اعمال و تشخص النیات و الاخلاق و... و الثانية نشئة الحشر» (همو، ۱۳۸۶: ۱۰۱۸).

همین عبارات ملاصدرا سبب شده عده‌ای کارکرد نقش قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا

درباره کیفیت بدن محشور در روز قیامت می‌گوید: «آنچه در معاد عود می‌کند، مجموع نفس است بعینها و شخصها و بدن است بعینه و شخصه نه بدن دیگر عنصری ... و نه بدنی مثالی» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ب: ۴۵۸). علاوه بر این، او در برابر کسانی که موجودات اخروی را موجودات روحانی و غیرجسمانی قلمداد کرده‌اند، در مقام تعجب برآمده که چگونه آنها از وجود عالم جسمانی دیگر که در آن اجسام و اعراض و اشخاص جسمانی اخروی و اناس اخرویین حضور دارند، غافل شده‌اند و چگونه آیات و نصوص قرآن که در احوال معاد وارد شده را بر امور روحانی حمل می‌کنند. بنابراین با آن همه مبالغه و تأکیدی که در آن واقع شده است، هیچ مجالی برای حمل آنها بر غیرجسمانیه باقی نمی‌ماند (همان: ۴۶۶).

در واقع تصور ذات جسمانی توسط قوه خیال بر دو وجه است: اول اینکه انسان ذات خود را تصور نماید؛ همانگونه که ما در این دنیا گاه ذات خود را به صورت جسمانی تصور می‌نماییم و در این حالت هیچ‌گونه الم و سختی از جانب ذات تصور شده به ما نمی‌رسد و قوه خیال از ذات تصور شده متأثر نمی‌گردد. حالت دوم اینکه قوه خیال ذات انسان را به صورت جسمانی تصور می‌نماید و بر ذات تصور شده عذاب یا پاداش جاری می‌گردد و قوه خیال را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به اعتقاد ملاصدرا حالت دوم مربوط به عالم برزخ و عذاب قبر است و المها و لذتها از طریق تصور ذاتی که توسط قوه خیال ترسیم شده، حاصل می‌گردد. اما تعمیم دادن حالت دوم به روز قیامت و رستاخیز در واقع محصور کردن معاد انسان در معاد روحانی است که ملاصدرا صراحتاً مخالفت خود را با آن بیان داشته است.

#### ۵. مستقل بودن خلق و حشر بدن اخروی از قوه خیال در عرصه قیامت

برای اینکه درک درستی از جایگاه قوه خیال در

را به روز رستاخیز نیز تعمیم دهند و مدعی شوند که بدن اخروی مد نظر وی، توسط قوه خیال ایجاد می‌گردد و ماده هیچ مدخلیتی در آن ندارد، در نتیجه بدن محشور اخروی، بدنی غیرمادی و محصول قوه خیال خواهد بود. به عقیده این گروه «ملاصدرا خیال و تصورات باطنی را ماده اخروی دانسته و به واسطه هیئات و هیاکل و صوری که خیال از بدن جسمانی خود دارد، بدن اخروی خلق می‌شود و با توجه به این مطلب، جسمانیت معاد در گرو تجرد خیال خواهد بود» (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۳۵۱). اما حقیقت امر این است که این ادعا بر کارکرد قوه خیال در عالم برزخ دلالت دارد و تعمیم دادن آن به عرصه محشر با دیدگاه ملاصدرا سنخیت ندارد، زیرا او بر این باور است که صورت‌های اخروی که برای نفس انسان پدید می‌آید، از جانب خداوند است و در واقع «خداوند آنها را در رستاخیز به صوری که مناسبشان است در می‌پوشاند و به سوی آنها و بدان‌ها محشور می‌گردد» (ملاصدرا، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

علاوه بر این، محمدتقی آملی نیز در باب معاد جسمانی ملاصدرا، معتقد است: «این دیدگاه با دیدگاه حصر معاد در معاد روحانی تفاوتی ندارد، زیرا اگر فرض بر آن باشد که شیئیت هر چیزی به صورت آن باشد و صورت نفس هم همان خود اوست و چیزی که در دنیا با نفس در ارتباط است، در قوام نفس دخالتی ندارد، پس در قیامت محشور نمی‌گردد، بلکه همان نفس است. البته این نفس را یا یک بدن مثالی انشاء می‌کند که قیام آن به نفس قیام صدوری خواهد بود و آن بدن هم از ماده و لوازم آن مجرد است که این در مورد نفوس متوسطان از اصحاب یمین و شمال اتفاق می‌افتد، یا اصلاً آن بدن مثالی هم وجود ندارد، همچنان‌که در مورد مقربان رخ می‌دهد. این نوع برداشت از معاد به جان خودم سوگند که با آنچه شرع مقدس آورده است، همخوان نیست» (به نقل از انواری، ۱۳۸۷: ۵۶).

این در حالی است که ملاصدرا مخالفت صریح خود را با حشر بدن مثالی بیان کرده و

معاد جسمانی ملاصدرا داشته باشیم، باید سایر دیدگاه‌های وی درباره نحوه حشر انسان در عرصه محشر را نیز مورد بررسی قرار دهیم. اگر تنها به این اصل قائل گردیم که بدن اخروی نیز محصول تصورات قوه خیال است، شبهاتی پیرامون معاد جسمانی و بدن اخروی پدید خواهد آمد و معاد مد نظر ملاصدرا صرفاً در جنبه روحانی و یک جسم مثالی محصور خواهد گردید.

ملاصدرا بر این باور است که بدن انسان در عرصه قیامت مجزا از نفس و قوه خیال محشور خواهد شد و پس از خلق شدن و وجود عینی خارجی، نفس نیز در آن دمیده می‌گردد و در واقع «صور اخرویه و اجساد اهل آخرت که وجود اشخاص آن دفعه واحده است، بدون مهلت و دمیدن نفوس در آن اجساد به واسطه بعضی ملائکه به یک نفخه است» (همو، ۱۳۸۱ب: ۴۸۳).

چنانکه ملاحظه می‌شود، از دید ملاصدرا اجساد اهل آخرت برخلاف عالم برزخ که صرفاً تصویری از صورت بدن دنیوی بوده، به صورت دفعی ابتدا خلق و ایجاد می‌گردند و سپس نفوس در اجساد دمیده می‌شوند و این‌گونه نیست که ابتکار عمل به دست قوه خیال افتاده و هرگونه که بنحو کیفیت بدن اخروی را تصور و نفس نیز آن را خلق نماید. یکی از دلایل دفعی بودن خلق بدن اخروی این است که در عالم آخرت انسان به مرحله فعلیت رسیده است و برخلاف دنیای مادی و عنصری، نیازی به قوه و استعداد برای کسب کمالات ندارد، بلکه کمالات حاصل شده در وجود مقدم بر قوه هستند و برای بروز و ظهور نتایج فعلیت، نیاز به قوه دارند (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۷).

از نظر ملاصدرا «بدن در دنیا مسموخ و مبدل می‌گردد و خوی اصلی دگرگون می‌شود و در روز قیامت و رستاخیز به صورتی مناسب آن خلق، از گور بر می‌خیزد، زیرا در آخرت اجساد به منزله ظلال ارواحند و هر روحی را بدنی مکتسب لازم است که هرگز از وی منفک نمی‌گردد» (همو، ۱۳۸۱الف: ۴۶). از این عبارات صدرالمتألهین نیز

می‌توان دریافت که فاعلیت بدن اخروی از ناحیه نفس یا قوه خیال نیست، زیرا ابدان از گورها برانگیخته خواهند شد و اگر قرار باشد که ابدان اخروی به صورت قوه خیال ایجاد گردند، دیگر برانگیخته شدن از قبور معنایی نخواهد داشت، بلکه صرف تصور قوه خیال برای ایجاد آنها کافی خواهد بود. این در حالی است که کیفیت بدن اخروی بر اساس دستاوردهای نفس در دنیا محقق می‌شود و «تکرار اعمال و افعال انسان موجب پدید آمدن اخلاق و استحکام صفاتی در نفس او می‌گردد و هر صفت و اخلاقی که بر جوهر نفس چیره شد، نفس به صورتی که مناسب با آن اخلاق و صفات دارد در قیامت مجسم خواهد شد... زیرا حقیقت هر نوعی ماده آن نوع نیست، بلکه صورت آن نوع است... پس صورت حیوانیت وقتی در استعداد و قابلیت نفس حاصل و در آن پابرجا شد، از جهت باطن، حیوان یا درنده‌ای گشته و در آخرت هنگام برطرف شدن پرده‌ها، آشکار و در آن صورت محشور خواهد شد» (همو، ۱۳۸۹الف: ۲۹۰).

بنابراین آنچه که از عبارات ملاصدرا برداشت می‌شود، این است که نقش فاعلیت قوه خیال در ترسیم نوع کیفیت بدن اخروی از بین می‌رود و باید کارکرد قوه خیال را در حوزه‌ای دیگر در عرصه محشر جستجو کنیم، زیرا همان‌گونه که گفته شد قوه خیال یک امر مجرد است و پس از مرگ انسان به همراه نفس به بقای خود ادامه می‌دهد. در نتیجه بقای قوه خیال در عرصه محشر نیز تداوم می‌یابد و کارکردش در عرصه محشر متفاوت از عالم برزخ می‌باشد.

#### ۶. کارکرد قوه خیال در عرصه محشر

عدم خلق بدن اخروی توسط قوه خیال به منزله از بین رفتن کارکرد آن در آخرت نیست، بلکه نفس انسان قوه خیال را برای امور دیگری به کار خواهد برد، زیرا «نفس، مادام که تعلق به بدن دارد، ابصار و بلکه احساسش - مطلقاً - غیر تخیل اوست... اما هنگام خروجش از این عالم، فرقی بین تخیل و



بلکه آنها صورت‌های عینی خارجی جوهری هستند که موجود می‌باشند، ولی نه در این عالم هیولانی محسوسند و نه به این حواس طبیعی، بلکه در عالم دیگر و جهان آخرت موجودند و محسوس به حواس اُخرویند» (همو، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

از طرفی، باید به این نکته اساسی توجه داشت که در آخرت «اشتراکی در یک جسم برای چند نفس که در آن تصرف نمایند، نیست و برای هر انسان نیک‌بختی در آخرت در نفس او عالم تامی است که با غیر خود در یک سرا جمع نگردد و هر کس از اهل سعادت آنچه را که می‌خواهد و هر کس را که اراده هم صحبتی با او دارد، در یک لحظه به مجرد گذاشتن از خاطرش و خواستن نفسش نزد او حاضر می‌گردد و این پایین‌ترین مراتب اهل بهشت است» (همو، ۱۳۷۱: ۹۶۹).

البته این فرایند تخیل کردن بهشتیان، در مورد اهل جهنم صدق نمی‌کند و کارکرد قوه خیال آن‌گونه که برای بهشتیان است، درباره جهنمیان رقم نمی‌خورد و خواستن آنها همچون خواسته‌های اهل سعادت، مطابق با امیالشان نیست، زیرا «آنجا سرای روحانی خالص نیست، بلکه تیره است و آمیخته با این عالم می‌باشد... بنابراین جهنمی آنچه را نمی‌یابد می‌خواهد و هر چه را زیانش می‌رساند جستجو می‌کند و آنچه را ناخوش دارد، انجام می‌دهد و چیزی که شکنجه‌اش می‌کند برمی‌گزیند» (همو، ۱۳۸۸: ۳۶۲).

البته برخی سخنان ملاصدرا دو وجهی‌اند و می‌توان برداشت متفاوتی از آنها داشت؛ مثلاً این عبارت که درباره قوه خیال و کارکرد آن بیان کرده است: «ما بر مجرد این قوه از بدن و اجزای بدن اقامه برهان نموده‌ایم و اثبات کرده‌ایم که حالات گور و پاداش و کیفر و احوال برزخ و برانگیخته شدن کالبدها بدان محقق و ثبوت می‌یابد» (همو، ۱۳۸۸: ۲۰۳) اگر منظور وی از برانگیخته شدن کالبدها، این باشد که قالب بدن اخروی بر اساس تصورات قوه خیال انجام خواهد پذیرفت، این با بسیاری از نظریات دیگرش، از جمله رد حشر

احساس نیست، چون قوه خیال که خزانه و گنجینه حس است، قوی شده و از غبار بدن بیرون رفته و نقص و ضعف از آن زایل شده و قوا با هم اتحاد پیدا کرده و به مبدأ مشترکشان باز گردیده‌اند. لذا نفس به قوه خیالی خود آنچه را که به‌وسلیه غیر آن انجام می‌داد، انجام می‌دهد و به دیده خیال آنچه را که به دیده حس می‌دید، می‌بیند و قدرت و علم و خواست یک چیز گردیده است. بنابراین ادراکش مرخواستها و مشتیهات را، نفس قدرت‌ش و حاضر ساختنشان مر آنها را نزد خود می‌باشد» (همو، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

یکی از تفاوت‌های اساسی کارکرد قوه خیال در عرصه قیامت نسبت به دنیا، این است که امور تخیل شده در دنیا صرفاً در حد تصوراتی هستند که تحصیل خارجی برای نفس ندارند، اما تخیل در قیامت عین وجود عینی و تحصیل خارجی است و آنچه را که قوه خیال از مشتیهات تصور نماید، به اراده نفس در خارج تجلی پیدا خواهد کرد (همو، ۱۳۸۱ب: ۴۷۵).

بنابراین کارکرد قوه خیال در عرصه قیامت، تصور مشتیهات برای نفس است و «نفس آنچه را که بخواهد از صور جسمانی، به صرف خواستن برای او حاضر و موجود است و بسیاری از آیات قرآن بر این معنا که نفس، فعال مایشاء و قادر بر ایجاد مایرید است، دلالت دارند و وجود خارجی مشتیهات نفس غیر از حضور و حصول و مدرکات در مملکت نفس نمی‌باشد» (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۷۶). در واقع فراهم شدن شرایط مذکور برای نفس به سبب این است که «تخیل در آنجا عین وجود عینی و تحصیل خارجی است و به این سبب بر متخیل مترتب می‌گردد آنچه بر وجود خارجی مترتب می‌گردد بر وجه اقوی و اشد، به اعتبار صفای موضوع و قابل» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ب: ۴۷۵). ملاصدرا بر این باور است که محسوسات عالم آخرت با حواس دنیوی قابل مشاهده نیستند؛ علاوه بر این «آنها اموری خیالی و موجوداتی مثالی هم نیستند که وجود خارج نداشته باشند...

بدن نیز جسمانی خواهد بود، مجالی را برای تردید در اعتقاد وی به معاد جسمانی و انکار معاد روحانی باقی نمی‌گذارد؛ «پس بعد از حشر نفوس و تعلق آن به اجساد دیگری غیر از این اجساد، کسی نمی‌تواند مدعی شود که این بدن محشور غیر از بدنی است که دچار موت شده است» (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۶). بنابراین در اندیشه ملاصدرا، امور اخروی معطوف به دو جنبه روحانی و جسمانی هستند و اگر صرفاً یک جنبه از آنها فرض شود، معاد معنایی نخواهد داشت و برداشتی متفاوت و غیرصحیح از ظواهر شریعت به دست خواهد آمد.

از نظر ملاصدرا شخص محشور در آخرت، مجموع نفس و بدن است و بدن محشور در آخرت به صورت جسم نمایان می‌گردد: «آنّ هذا البدن .... محشور فی الآخرة بصورة الأجساد» (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۵). او پس از قائل شدن به جسمانی بودن بدن اخروی و برخلاف برخی از حکمای اسلامی از قبیل شیخ اشراق، شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی که ملاک حشر و تحقق معاد جسمانی را منوط به تعلق نفس به بدنی مثالی دانسته‌اند (همان: ۷۱)، آن را از حوزه یک جسم مثالی نیز خارج می‌کند و می‌نویسد: «آنچه در معاد عود می‌کند، مجموع نفس است بعینها و شخصها و بدن است بعینه و شخصی نه بدنی دیگر عنصری چنانچه غزالی گمان کرده است و نه مثالی چنانچه مذهب اشراقیین است» (ملاصدرا، ۱۳۸۱ب: ۴۵۸). او سپس درباره کیفیت خلق ابدان اخروی و دمیدن ارواح در آنها، می‌گوید: «اجساد اهل آخرت که وجود اشخاص آن دفعه‌واحد است، بدون مهلت و دمیدن ارواح در آن اجساد به واسطه بعضی ملائکه به یک نفخه است» (همان: ۴۸۳).

این عبارات ملاصدرا به وضوح بیانگر عدم نقش ایجابی قوه خیال در خلق بدن اخروی است، زیرا از یکسو بدن اخروی را از مثالی بودن مبری می‌داند و از سوی دیگر، اعتقاد دارد که روح انسان توسط برخی از ملائکه در بدن جسمانی

بدن مثالی، تناقض خواهد داشت، زیرا دخیل دانستن قوه خیال در خلق بدن اخروی منجر به بدن مثالی خواهد شد.

این تعدد و اختلاف عبارات ملاصدرا درباره نقش اخروی قوه خیال، ما را به این نتیجه رهنمون می‌شود که کیفیت بدن اخروی انسان بر اساس قوه خیال شکل نمی‌گیرد، بلکه از توان قوه خیال برای ترسیم خواسته‌های مد نظر نفس استفاده می‌شود و به محض اینکه چیزی در قوه خیال انسان اخروی خطور نماید، نفس قادر بر ایجاد آن در خارج خواهد بود. در واقع، باور داشتن به اینکه بدن اخروی با تخیل و تصور قوه خیال حاصل می‌گردد، محذوراتی را به همراه دارد که با دلایل نقلی و برخی از دیدگاه‌های ملاصدرا سنخیت ندارد. در مباحث بعدی به این محذورات به تفصیل اشاره خواهد شد.

#### ۷. دیدگاه ملاصدرا درباره معاد روحانی و مثالی

ملاصدرا به صراحت در برابر فلاسفه‌ای که معاد و امور آن را محدود به جنبه روحانی کرده‌اند، ایستاده و دیدگاه آنان را مخالف با ظواهر شریعت دانسته است. او برای خارج کردن احوال آخرت از جنبه صرف روحانی، بر لزوم وجود جسم در آخرت تأکید کرده و در پاسخ به منکرین معاد جسمانی می‌گوید: «عجب است از او که چگونه غافل شده است از وجود عالم جسمانی دیگر که در آن اجسام و اعراض و اشخاص جسمانیه اخرویه و اناس اُخرویین هستند و چگونه حمل می‌کند آیات و نصوص قرآنی که در احوال معاد وارد شده است را بر امور روحانیه، با آن همه مبالغات و تأکیداتی که در آن واقع شده است که هیچ مجالی برای حمل آنها بر غیر جسمانیه باقی نمانده است» (همو، ۱۳۸۱ب: ۴۶۶)؛ «این از جهت وجود بهشت و دوزخ جسمانی در آن محکم به نظر نمی‌رسد و این گفتار عده‌ای از فلاسفه است که معاد جسمانی را باور ندارند» (همان: ۱۸۴).

صراحت بیان صدرا در اینکه نفوس در آخرت به بدنی دیگر، غیر از بدن دنیوی تعلق گرفته و آن

دلایل عقلی و همچنین استناد به برخی از عبارات ملاصدرا، به ذکر محذوراتی که با فرض قائل شدن به نقش ایجابی قوه خیال در خلق بدن اخروی به وجود می‌آید، در قالب محورهای زیر می‌پردازیم.

**الف) اگر خلق بدن اخروی به وسیله تصورات قوه خیال و با فاعلیت نفس انجام پذیرد، می‌توان فرض نمود که شخص اخروی اگر زن باشد، می‌تواند بدن خود را به صورت بدن یک مرد تصور و خلق نماید، یا بالعکس، در نتیجه، مرد یا زن بودن معنایی نخواهد داشت. البته برخی ضمن پذیرش نقش قوه خیال در خلق بدن اخروی، برای توجیه موضوع می‌گویند: نشئه آخرت و قیامت «عالم حق و درستی است، اعمال طبق حکمت و حقانیت از انسان صادر می‌شود، در عین اینکه انسان مختار و فعال مایشاء است، عمل خلاف حکمت حق نمی‌کند، بلکه در آنجا خطا و گناه موضوعیتی ندارد، نه اینکه انسان عاجز از ارتکاب آن باشد، وزان حس و خیال و وهم در آخرت، وزان عقل در دنیاست که جز به خیر و حکمت و حق صلاح اراده نمی‌کند ... لذا قوه خیال جز به حق، خلق بدن نمی‌کند و این بدن را جز طبق اعمال و ملکات صفات مکتسبه که تحت عنوان بدن برزخی در برزخ ظهور پیدا کرد، ایجاد و انشاء نمی‌کند و جز به طریق مستقیم و مقتضای حکمت الهی حرکت نمی‌کند. در آنجا برای این خیال‌پردازی و شیطنت‌های دنیوی مجال نیست» (پویان، ۱۳۸۹: ۴۵۴).**

هر چند این استدلال به زعم مستدل در دفاع از ملاصدرا بیان شده است، اما با برخی از عبارات خود ملاصدرا نقض می‌گردد و دایره شمول آن نمی‌تواند مشتمل بر اوضاع بهشتیان و دوزخیان باشد، زیرا گرچه چند ملاصدرا بر این باور است که نفس آنچه را در عرصه محشر بخواهد، برایش عین تحصیل خارجی است، اما جهنمیان را از این قاعده برای مستثنی نموده و معتقد است آنان بعضی کارها را برخلاف اراده خود انجام می‌دهند، چون «آنجا سرای روحانی خالص نیست،

محشور دمیده می‌شود. اگر قرار باشد نفس انسان بر اساس تصورات قوه خیال، بدن اخروی را خلق نماید، دمیده شدن ارواح به ابدان اخروی توسط ملائکه بی‌معنا خواهد بود.

البته ملاصدرا در مورد علت عینیت بدن اخروی با بدن دنیوی، معتقد است نفس یک امر مجرد، واحد و پایدار است و شخصیت و جوهریت انسان نیز بر همین اساس تعریف می‌شود، لذا اگر نفس در مسیر تکاملی خود به ابدان دنیوی و اخروی تعلق گیرد، این تعلق به منزله تناسخ نیست، بلکه یک شخصیت واحد است که کمالات آن به نحو لبس بعد لبس تحقق یافته و از جهت وحدت برخوردار است (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۶)؛ «لِهَذَا يُقَالُ لِلشَّخْصِ مَعَ انْتِقَالِهِ مِنَ الصَّبُوءِ إِلَى شَيْخُوخِيَّةٍ وَ التَّجَدُّدَاتِ وَ الاستِحَالَاتِ الْوَاقِعَةِ فِيمَا بَيْنَ أَنَّهُ هُوَ بَعِينُهُ وَ إِن تَبَدَّلَتِ الصُّورُ وَ الهَيْئَاتِ وَ كَثِيرٍ مِنَ الْأَعْضَاءِ وَ الْأَلَاتِ» (همو، بی تا: ۳۸۲). در نتیجه، نفس انسان در هر بدنی که تصرف کند، به عین همان بدن خواهد بود، خواه این تصرف بر بدن در عالم خواب باشد یا بیداری، در دنیا باشد یا آخرت؛ مهم همان بودن نفس است که شخصیت انسان بر آن استوار است: «فاعلم أنه إذا فرض تبدل هذا البدن الآخر مع بقاء النفس فيهما صح قولك بأن أحدهما هو بعينه الآخر، و صح اعتقادك بأن ما يرى في المنام بعينه هو هذا البدن المتعين و لا عبره بتبدل المواد فيهما و الخصوصيات» (همو، ۱۳۸۹: ۵۸۴).

با عنایت به اینکه ملاصدرا به صراحت مخالفت خود را با بدن مثالی بیان کرده، دیگر مجالی برای قائل شدن به اینکه بدن اخروی بر اساس تصورات قوه خیال و ابتکار نفس خلق می‌گردد، باقی نمی‌ماند و کارکرد قوه خیال در حوزه‌ای دیگر تعریف می‌شود.

## ۸. محذورات نقش ایجابی قوه خیال در خلق بدن اخروی

پس از اینکه نقش و کارکرد اساسی قوه خیال در اندیشه ملاصدرا تبیین گردید، اکنون با اقامه برخی از

بلکه تیره است و آمیخته با این عالم می‌باشد... بنابراین جهنمی آنچه را نمی‌یابد می‌خواهد و هر چه را زیانش می‌رساند جستجو می‌کند و آنچه را ناخوش دارد، انجام می‌دهد و چیزی که شکنجه‌اش می‌کند برمی‌گزیند» (همو، ۱۳۸۸: ۳۶۲). در نتیجه، انسان اخروی در جهنم مختار و فعال مایشاء نیست، بلکه برخی از امور و خواسته‌های وی برخلاف اراده‌اش انجام می‌پذیرد و اگر قرار باشد که قالب بدن جهنمیان برخلاف تصور قوه خیال آنان رقم بخورد، در این صورت قائل شدن به نقش‌آفرینی برای قوه خیال معنای خاصی نخواهد داشت.

ب) قوه خیال و نفس انسان از امور مجرد به‌شمار می‌روند و در صورتی که خلق ابدان اخروی بر اساس تصورات قوه خیال و فاعلیت نفس انجام گیرد، ما چیزی به نام ماده نخواهیم داشت بلکه بدن محشور اخروی صرفاً یک قالب مثالی خواهد بود، حال آنکه ملاصدرا ماده‌یی عام تحت عنوان «مادهٔ ما» را برای ابدان اخروی فرض کرده است: «تشخص هر بدنی به بقای نفسش با ماده‌ای (ماده مبهم) است، هر چند ویژگی‌های ماده تغییر یابد» (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۵). افزون بر این، او به‌صراحت مخالفت خود را با حشر بدن مثالی بیان داشته و بر این باور است که «آنچه در معاد عود می‌کند مجموع نفس است بعینها و شخصها و بدن است بعینه و شخصه نه بدنی دیگر عنصری چنانچه غزالی گمان کرده است و نه مثالی چنانچه مذهب اشراقیین است» (همو، ۱۳۸۱: ۴۵۸).

ج) اینکه نفس آنچه را که قوه خیال در آخرت تصور نماید، با عنایت به شرایط و مقتضیات عالم آخرت، به‌محض اراده کردن در خارج محقق خواهد کرد، پذیرفتنی است، زیرا محدودیت‌های عالم دنیوی در عالم آخرت وجود ندارد (همو، ۱۳۸۶: ۹۷۲). بعضی دلایل نقلی نیز بر این عقیده صحه می‌گذارند. اما اینکه نفس، بدن اخروی را آن‌گونه که قوه خیال تصور می‌نماید خلق کند، امری پذیرفتنی نیست، زیرا بدن محشور «در رستخیز به صورت

اشکال و ملکاتی که نفس به‌دست عمال و کارگزاران خود کسب کرده است محشور می‌گردد» (همو، ۱۳۷۷: ۵۹) و علاوه بر این، «آبدان - به‌ویژه ابدان اخروی - با هیئات و شکل‌های محسوسشان، قالب‌های نفوس با هیئات و صفات معنویشان هستند» (همان: ۲۳۹). بنابراین کیفیت و شمایل بدن محشور، بر اساس دستاوردهای دنیوی نفس رقم می‌خورد و اساساً قوه خیال نمی‌تواند دخالتی در کیفیت آن داشته باشد، زیرا اعمال انسان مربوط به گذشته و ثبت شده است و مجالی برای جلوه‌گری قوه خیال باقی نمی‌ماند. به‌علاوه، ملاصدرا در مورد کیفیت انسان اخروی می‌نویسد: «خداوند آنها را در رستخیز به صورتی که مناسبشان است لباس در می‌پوشاند و به سوی آنها و بدانها محشور می‌گردد» (همان: ۲۳۸)، پس کیفیت ابدان اخروی از سوی خداوند و بر اساس اعمال گذشته انسان تعیین می‌شود.

د) بر اساس دلایل نقلی، نفس انسان در عرصه محشر برای حسابرسی به اعمال گذشته خود کفایت می‌کند و نسبت به گذشته خود آگاهی دارد. علاوه بر این، اعضاء و جوارح انسان در آخرت علیه انسان شهادت می‌دهند و قطعاً نفس انسان می‌داند که بیشترین ارتکاب جرم را توسط کدام یک از اعضاء بدنش مرتکب شده است. اکنون اگر بر فرض محال، خلق ابدان اخروی از جانب نفس و بر اساس تصورات قوه خیال انجام پذیرد، در این فرض، قوه خیال می‌تواند بعضی از اعضاء مد نظر نفس که بیشترین ارتکاب جرم توسط آنها انجام گرفته را تصور نکند و نفس نیز به‌تبع تصورات قوه خیال، بدن تصور شده را خلق نماید؛ در نتیجه، شهادت برخی از اعضاء بدن علیه نفس منتفی خواهد شد. اما این امر با دلایل نقلی ناسازگار است، زیرا سخن گفتن اعضاء بدن در آخرت به اراده خداوند انجام می‌گیرد و نفس و قوه خیال اراده‌ای بر کیفیت و حشر ابدان اخروی ندارند.

ه) اگر قوه خیال سازندهٔ ابدان باشد، دیگر چه لزومی دارد که ابدان از گورها برخیزند! بلکه

توصیف احوال دوزخیان می‌نویسد: «شکی در نو شدن احوالشان و تبدیل پوستهایشان و دگرگونی بدنهایشان و از صورتی به صورت دیگر گردیدنشان نیست» (همو، ۱۳۸۸: ۴۰۴؛ ۱۳۸۹ الف: ۳۴۳) و علت تغییر ابدان دوزخیان را این می‌داند «که طبایعشان از قوای جسمانی مادی است... جهنم از جنس این سراسر است و... افعال قوای مادی و انفعالات آنها متناهی است، پس در آنها ناگزیر انقطاع و تبدل است» (همو، ۱۳۸۸: ۴۰۶). او به موازات توصیف ابدان دوزخیان و تبدیل و دگرگونی عارض بر آنها، درباره احوال بهشتیان می‌گوید: «اما بهشتیان بر ایشان این تبدیل و دگرگونی و کون و فساد نیست، زیرا نشئه و عالمشان از نشئه و عالم طبیعت و حکم آن خارج و برتر است» (همو، ۱۳۸۸: ۴۰۷؛ ۱۳۸۹ الف: ۳۳۴). اکنون اگر قائل به نقش قوه خیال در خلق ابدان اخروی باشیم، باید کارکرد آن را در مورد بهشتیان محصور بدانیم، زیرا بر اساس دیدگاه ملاصدرا، جهنم مانند سرای دنیا است و افعال قوای مادی و انفعالات آنها محدود است؛ بر این اساس، جهنم باید دارای ماده باشد. از طرفی، بدن مثالی با عالم مادی سازگاری ندارد. اما حقیقت امر این است که ملاصدرا به حشر ابدان اخروی به صورت عام اشاره کرده و تفاوتی بین خلق و حشر ابدان بهشتیان و دوزخیان قائل نشده است.

ح) ملاصدرا بر این باور است که نفس انسان پس از مرگ، توسط قوه خیال «خود را عین انسانی که در قبر باشد توهم می‌نماید و بدن خود را مقبور می‌یابد» (همان: ۴۷۴)؛ او این حالت را به عذاب قبر در عالم برزخ نسبت داده است. قاعدتاً چون این حالت بلافاصله پس از مرگ انسان رقم می‌خورد، باید قوه خیال تصویری از بدن جسمانی انسان در دنیا به همراه داشته باشد و تصورش در عالم برزخ بر پایه این تصور محقق خواهد گردید. اما حقیقت امر این است که در عرصه محشر، بدن مدنظر، فراتر از حد یک تصور است و ما با بدن محشر می‌شویم، سپس نفس به آن پیدا می‌کند و

قوه خیال همراه با نفس خواهند توانست تحت هر شرایطی بدن را به وجود آورند، حال آنکه طبق گزاره‌های نقلی ابدان از قبرها محشر می‌گردند. بعضی عبارات خود ملاصدرا نیز به این مطلب اشاره دارند، از قبیل «ابدان از گورها برانگیخته می‌شوند و هر کس یک یک از آن را ببیند، گوید این بعینه فلان است و آن بعینه بهمان» (همان: ۲۱۱)؛ «در روز رستاخیز به صورتی مناسب آن خلق از گور برمی‌خیزد، زیرا در آخرت اجساد به منزله ظلال ارواحند» (همو، ۱۳۸۱ الف: ۴۶). البته ممکن است فرض شود که قوه خیال بدنی متناسب با ملکات نفس تصور کند و همان بدن نیز از قبرها مبعوث شود که در این صورت محذور ذکر شده در محور سوم پیش خواهد آمد.

و) اگر بدن اخروی بر اساس تصور قوه خیال و فاعلیت نفس به وجود آید، در این صورت بین بدن، نفس و قوه خیال عینیت برقرار خواهد بود و نمی‌توان بین آنها به تفصیل و جدایی قائل شد، حال آنکه برخی از عبارات ملاصدرا دال بر این است که نفس در آخرت به بدن محشر تعلق پیدا می‌کند: «بعد از حشر نفوس و تعلق آن به اجساد دیگری غیر از این اجساد، کسی نمی‌تواند مدعی شود که این بدن محشر غیر از بدنی است که دچار موت شده است» (همو، ۱۳۸۷: ۲۷۶). قطعاً معنای تعلق غیر از عینیت است، زیرا تعلق زمانی معنا خواهد داشت که جسمی وجود داشته باشد و سپس نفس به آن بپیوندد. علاوه بر این، ملاصدرا بر این باور است که ارواح در اجساد آخرت دمیده خواهند شد (همو، ۱۳۸۱ ب: ۴۸۳) و دمیده شدن نیز زمانی معنا پیدا می‌کند که جسمی وجود داشته باشد و سپس روح در آن دمیده شود، این امر نیز با عینیت و وحدانیت نفس و بدن اخروی سنخیت ندارد.

ز) اگر بدن اخروی حاصل تخیل قوه خیال و فاعلیت نفس باشد، باید بدن بهشتیان و دوزخیان یک قالب مثالی باشد و از طرفی، تحقق بدن مثالی در عالم ماده امکان‌پذیر نیست، اما ملاصدرا در



البته این ماده متناسب با شرایط عالم اخروی و متمایز از برخی خصوصیات ماده عنصری دنیوی خواهد بود. وقتی ملاصدرا به نکوهش طرفداران معاد روحانی پرداخته و به صراحت مخالفت خود را با حشر بدن مثالی نیز ابراز داشته است، دیگر مجالی برای محصور کردن دیدگاه وی در باب معاد در قالب بدن مثالی باقی نمی‌ماند؛ همین مخالفت او با حشر بدن مثالی، تداعی‌کننده قانون سالبه به انتفاع موضوع در علم منطقی است. فارغ از دیدگاه ملاصدرا در این باره، قوه خیال بنا به دلایل عقلی و نقلی نمی‌تواند در خلق بدن اخروی نقش ایفا نماید، وگرنه برخی اصول مترتب بر معاد جسمانی انسان دچار خدشه خواهد شد.

#### منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر. قم: بوستان کتاب.
- ابراهیمی، ابراهیم (۱۳۸۷). «نظریه خیال نزد ملاصدرا و لوازم معادشناختی آن». مجموعه مقالات منتخب دومین همایش جهانی حکیم ملاصدرا. ج ۵. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. ص ۳۵۶-۳۲۷.
- انواری، جعفر (۱۳۸۷). «معاد جسمانی از نگاه حکیمان الهی». معرفت فلسفی. ش ۲۱. ص ۷۲-۴۹.
- برقعی، زهره (۱۳۸۹). خیال از نظر ابن سینا و صدرالمتهلین. قم: بوستان کتاب.
- پویان، مرتضی (۱۳۸۹). معاد جسمانی در حکمت متعالیه. قم: بوستان کتاب.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۳). معاد جسمانی در حکمت متعالیه. قم: دلیل ما.
- خلیلی، مصطفی (۱۳۸۳). «معاد از دیدگاه ملاصدرا». مجموعه مقالات منتخب همایش جهانی حکیم ملاصدرا. ج ۱۱. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا. ص ۴۱۶-۳۹۷.
- ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم (۱۳۷۱). مفاتیح الغیب. ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷الف). تفسیر سوره‌های طارق و اعلی و زلزله. ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷ب). رسالة الحشر. ترجمه و تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). المظاهر الإلهية في اسرار العلوم الكمالية.

حشر انسان‌ها نیز در قالب‌های گوناگون است؛ «بسا از مردمان بر صورت حیوانی محشور می‌شوند که همانند آن در بدشکلی و زشتی صورت تا حال دیده نشده باشد. این به واسطه ترکیب خوی زشت است در نفس او، که هر یک از آنها در حیوانی زشت صورت پخش است و در ذات او جمع گردیده است؛ مانند آن کس که در ذاتش چون شهوت خر و بی‌غیرتی خوک و... است. لذا شکل صورت جسدش از هیئات صور این حیوانات ترکیب می‌یابد» (همو، ۱۳۸۹: ۶۷). اکنون نکته اساسی این است که اگر بدن محشور در عرصه قیامت بر اساس تصورات قوه خیال و فاعلیت نفس خلق می‌شود، قوه خیال این بدن جسمانی محشور را بر چه اساسی تصور کرده است؟ آیا قبلاً بدن انسان در قالب حیوانات مذکور بوده یا «حشر الناس يوم القيامة و وقوع الواقعة على أقسام من الصور و النشآت المختلفة حسب الأعمال و النيات» (همو، ۱۳۸۹ج: ۱۳۱). اگر حشر انسان برحسب اعمالش در دنیا است، دیگر جایی برای تصور خیال باقی نخواهد ماند بلکه قالب بدن انسان بر اساس دستاوردهای اعمالش رقم خواهد خورد.

#### بحث و نتیجه‌گیری

هر چند عده‌ای برداشت متفاوتی از کارکرد قوه خیال در معاد جسمانی ملاصدرا داشته‌اند و بر این باورند که معاد جسمانی مد نظر وی با صورت‌گری قوه خیال و ابتکار نفس محقق خواهد شد و آن را مخالف شریعت قلمداد می‌کنند، اما آنچه که از دیدگاه ملاصدرا در این حوزه استنباط می‌شود، تمایز قائل شدن بین کارکرد قوه خیال در عالم برزخ و روز رستاخیز است. قطعاً اگر قوه خیال نقشی در خلق بدن اخروی داشته باشد، محصول آن یک بدن مثالی خواهد بود و این در حالی است که بدن مثالی فاقد هر گونه ماده است، درحالی که ملاصدرا ضمن مخالفت با معاد روحانی و مثالی، نوعی ماده عام را برای ابدان اخروی لحاظ کرده است که

خواجه‌جوی. تهران: مولی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ب). تفسیر سورة واقعه. ترجمه و تصحیح  
محمد خواجه‌جوی. تهران: مولی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ج). تفسیر قرآن کریم (سوره یس). ج ۷.  
تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹د). مجموعه رسائل فلسفی. ج ۲. تهران:  
بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (بی تا). شرح هداية الأثرية. بی تا.  
نظری توکل، سعید (۱۳۸۱). «نقد و بررسی مبانی  
معاد جسمانی در حکمت متعالیه». خردنامه صدرا.  
ش ۲۷. ص ۷۹-۸۹.  
یثربی، سیدیحیی (۱۳۸۳). عیار نقد. ج ۲. قم: بوستان  
کتاب.

تصحیح و مقدمه سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد  
حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱الف). رساله سه اصل. تصحیح سیدحسین  
نصر. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۱ب). مبدأ و معاد. ترجمه احمد حسینی  
اردکانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). مفاتیح الغیب. تصحیح، تحقیق و مقدمه  
نجفقلی حبیبی. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). شواهد ربوبیه. ترجمه علی بابایی.  
تهران: مولی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۸). اسفار اربعه. ترجمه محمد خواجه‌جوی.  
ج ۲ و ۴. تهران: مولی.  
\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹الف). اسرار الآیات. ترجمه محمد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی